

بررسی و تبیین تلازم موجود بین جامعیت دین و ختم نبوت تشریحی با تأکید بر تفسیر «المیزان»

khoshnazar110@gmail.com

javadkarkhan@yahoo.com

کسید کریم خوببین خوش نظر / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن

جواد کارخانه / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

چکیده

اگر حقیقت خاتمیت را آن گونه که علامه طباطبائی در تفسیر گران سنگ المیزان فی تفسیر القرآن، از رهگذر آیه «إكمال دین» تبیین کرده است، بپذیریم، فهم تلازم آن با جامعیت دین تسهیل خواهد شد؛ به این معنا که، فرض ثبوت هر یک از «جامعیت دین» و «خاتمیت» بدون دیگری فرض محالی است؛ زیرا نمی توان تصور کرد که دین، جامع و کامل است، ولی به قله رفیع خاتمیت نائل نشده باشد؛ همچنان که نمی توان پذیرفت که دین، خاتم بوده باشد، اما واجد جامعیت و کمال نباشد. در عدم ثبوت دو امر متلازم نیز همین مسئله مطرح است. نوشتار پیش رو، در تبیین تلازم موجود بین جامعیت دین و ختم نبوت تشریحی - با رویکردی توصیفی، تحلیلی - از میان سه رهیافت «مراجعه به نصوص دینی»، «بررسی آموزه اكمال دین» و «بررسی یکایک آموزه های قرآن و اثبات کمال آنها»، تنها به آموزه اكمال دین پرداخته است. مدلول صریح آیه اكمال از منظر علامه، کامل شدن مجموعه معارف و احکام دین، با تشریح حکم ولایت است. همچنین اكمال دین، مسأوق با اتمام نعمت است و این هر دو، مسأوق و متلازم با جامعیت دین است.

کلیدواژه ها: جامعیت، خاتمیت، تلازم، اكمال دین، اتمام نعمت، طباطبائی.

این حقیقت که پیامبر گرامی اسلام ﷺ آخرین و برترین پیامبر الهی، و دین و شریعت او، آخرین و کامل‌ترین دین و شریعت آسمانی است، از ضروریات دین اسلام و مورد اتفاق و اجماع همهٔ فِرَق اسلامی است. توجه به حقیقت یادشده، این پرسش جدی و مهم را پیش رو می‌نهد: آیا بین ختم نبوت تشریحی و جامعیت دین تلازم وجود دارد؟ به سخن دیگر، آیا از خاتمیت (تشریحی) مورد عنایت قرآن، می‌توان جامعیت دین، و به‌عکس از جامعیت دین، خاتمیت تشریحی را استنتاج کرد؟

شایان ذکر است که نگارنده برای دستیابی به پاسخ این پرسش، با محور قرار دادن سخنان علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان*، به بررسی و تبیین پرسش یادشده مبادرت ورزیده است. همچنین یادکرد این مهم ضروری است که خاتمیت مسئله‌ای درون‌دینی است، نه برون‌دینی؛ یعنی اگر معارف اسلامی پرده از این حقیقت بر نمی‌گرفتند، ما قادر نبودیم تنها بر اساس براهین عقلی و فلسفی به اثبات یا نفی آن بپردازیم. توضیح بیشتر آنکه، «اصل نبوت را می‌توان هم از دلایل‌های برون‌دینی (دلیل عقلی) و هم از دلایل‌های درون‌دینی (دلیل نقلی) اثبات کرد؛ ولی در انقطاع وحی، دلیلی عقلی بر ضرورت انقطاع خاتمیت نداریم؛ یعنی عقل، آمدن پیامبر دیگر را محال نمی‌بیند، جز اینکه دلیل‌های درون‌دینی، عقل را متقاعد به پذیرفتن خاتمیت می‌کند. بنابراین، عقل بشری به ضرورت انقطاع نبوت و استحالهٔ تداوم آن دست نمی‌یازد؛ بلکه إدراک پایان نبوت از راه دانشی است که اگر خداوند به پیامبر ﷺ نیاموخته بود، خود او نیز بر آن آگاه نبود؛ چنان که قرآن فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ...» (نساء: ۱۱۳). بنابراین، اگر پیامبر اکرم ﷺ ادعای خاتمیت نکرده بود، هیچ‌کس را امکان دستیابی بر این راز نبود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۰۷-۴۰۸). نکتهٔ قابل ذکر دیگر آنکه با پذیرش اصل خاتمیت، نبوت در دو شکل تشریحی و تبلیغی آن پایان می‌یابد؛ یعنی پس از پیامبر اعظم ﷺ، نه کسی شریعت جدیدی می‌آورد و نه نیازی است برای تبلیغ دین و شریعت اسلام، پیامبر دیگری ظهور کند؛ ولیکن از آنجاکه نوشتهٔ پیش رو درصدد تبیین تلازم موجود بین خاتمیت و جامعیت دین است، بالطبع تنها ناظر بر نبوت تشریحی - و نه تبلیغی - خواهد بود. در باب پیشینهٔ مسئلهٔ پژوهش حاضر نیز به این مقدار بسنده می‌گردد که هر یک از دو اصل «خاتمیت» و «جامعیت دین» از دیرباز مورد توجه دانشوران شیعی و سنی قرار گرفته است و در این باب، چه در ضمن تفاسیر قرآن و چه در قالب تک‌نگاره‌های مستقل، کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نگاشته‌اند؛ ولی کمتر دیده شده است که کسی همچون علامه طباطبائی و برخی از شاگردان مبرز ایشان به تلازم موجود بین دو مقولهٔ یادشده توجه کرده باشند؛ لذا نگارنده با عنایت به برخی از سخنان علامه در تفسیر *المیزان* کنجکاو شد به بررسی و تبیین تلازم ادعاشده مبادرت ورزد و به حقیقت مطلب ناقل گردد. حال پیش از بررسی و تبیین مسئلهٔ اصلی این پژوهش، یعنی تلازم بین جامعیت دین و ختم نبوت تشریحی، اشاره‌ای مختصر به «سبب تازه شدن شریعت‌ها» و نیز «فلسفهٔ خاتمیت» ضروری می‌نماید.

۱. سبب تازه شدن شریعت‌ها

اصل وجود تعدّد و تجدّد شریعت‌ها، حقیقت روشنی است که خداوند در آیهٔ «...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...» (مائده: ۵۸) (ما برای هر امتی از شما، شریعت و راهی مقرر داشتیم)، بر آن تأکید ورزیده است. علامه جملهٔ «...و

لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوْكُمْ فِيمَا آتَاكُمْ...»؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را اُمتی یگانه قرار می‌داد و برای شما یک شریعت مقرر می‌کرد، از آیه ۴۸ سوره مائده را بیانگر سبب تعدد شریعت‌ها می‌داند و تأکید می‌ورزد که تعدد شریعت‌ها و تازه شدن نبوت‌ها در دوره‌های مختلف، به سبب اختلاف (تنوع) و ارتقای مراتب استعدادها و مرور زمان است (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۵۳). سخن ایشان به این صورت قابل گزارش است: ۱. از تنوع و اختلاف مراتب استعداد نوع انسان، به حسب اختلاف زمان؛ ۲. تنوع سنت‌ها و شریعت‌های الهی واجب‌الاجرا به تبع تنوع و اختلاف مراتب استعداد انسان‌ها، تعدد و تازه شدن شریعت‌ها لازم می‌آید (همان؛ برای آگاهی از دیگر اسباب و عوامل تعدد و تجدّد شریعت‌ها، ر.ک: همو، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۱۸، ص ۳۱).

علامه سپس در جمع‌بندی این بخش از معنای آیه می‌نویسد:

پس معنای آیه - و خداوند داناتر است - چنین است: برای هر اُمتی از شما - به جعل تشریحی - شریعت و منهجی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را اُمت واحد قرار می‌داد و برایتان [تنها] یک شریعت تشریح می‌کرد؛ ولیکن برای هر اُمتی از شما شریعتی خاص قرار داد تا شما را در آنچه از نعمت‌های مختلف ارزانی داشته، بیازماید (همان، ج ۵، ص ۳۵۳).

۲. فلسفه خاتمیت

سخن برخی از روشنفکران معاصر در تحلیل خاتمیت، تنها ناظر بر یک روی سکه آن، یعنی شکوفایی خرد استقرایی و ابزاری (خردی) که در حوزه طبیعت و تجربه عمل می‌کند و موجب چیرگی انسان بر طبیعت می‌شود) است؛ درحالی‌که در نگاه نافذ علامه طباطبائی، سکه خاتمیت از دو رویه متوازن برخوردار است که یک روی آن ناظر بر «عالی و تکامل استعداد نوع انسان» و روی دیگر آن، ناظر بر «تکامل و تمامیت یافتن شریعت‌های الهی در شریعت محمدی» است. بنابراین، اصلی‌ترین علت تعدد و تجدّد شریعت‌های الهی و بالطبع تعدد و تجدّد پیامبران، نبود استعداد و آمادگی لازم امت‌ها در دوران مختلف برای دریافت معارف ژرف و عمیق عرضه شده از سوی پیامبران بوده است؛ لذا با فرض تعالی و تکامل استعداد نوع انسان برای دریافت و حفظ معارف و شریعت‌های الهی و همچنین عرضه تام و تمام و متکامل آن در عالی‌ترین شکل ممکن از سوی پیامبر اعظم ﷺ، «اسباب» تعدد و اختلاف شریعت‌ها و به تبع آن تعدد و اختلاف شریعت‌ها رخت می‌بندد و شریعت‌ها به وحدت حقه خود که تبلور و تجلی تام و تمام آن همان شریعت و دین محمدی است، نائل می‌شوند؛ در نتیجه، ختم نبوت تشریحی و تبلیغی (با فرض حضور امامان معصومین و علمای امت) محقق می‌گردد. از آنچه گفته شد، روشن گردید که دو عامل «عالی و تکامل استعداد نوع انسان» و «تکامل و تمامیت یافتن شریعت‌های الهی در شریعت محمدی» از عوامل اساسی و تأثیرگذار در ختم نبوت تشریحی است؛ لذا علامه در یکی از مجلدات *تفسیر المیزان* به فرایند استکمالی دین و شریعت محمدی و در نتیجه نائل آمدن آموزه‌ها و قوانین آن به نقطه‌ای که قابلیت شمول و فراگیری تمام جهات نیازهای مادی و معنوی انسان را داشته باشد، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

دین پیوسته رو به کمال داشته، تا آنجا که قوانین آن تمام ساحت‌های حوایج و نیازهای زندگی بشر را دربرگیرد؛ پس هرگاه دین - در این سیر تکاملی - چنان توسعه و ظرفیتی پیدا کند که قوانین آن [پاسخگو و] واجد تمام جهات نیازهای انسانی باشد، به‌طور قطع ختم می‌گردد [و فرض وجود دین دیگری بعد از آن، فرض باطلی است]. همچنین عکس این ادعا نیز صادق است؛ یعنی هرگاه دینی از ادیان خاتم باشد، به یقین واجد قوانین فراگیری خواهد بود که تأمین‌کننده تمام نیازهای مادی و معنوی انسان باشد (همان، ج ۲، ص ۱۲۰).

در ضمن، از تمامیت یافتن شریعت‌های آسمانی در شریعت محمدی ﷺ و در نتیجه ختم نبوت، به دلالت مفهومی و التزامی این معنا نیز آشکار می‌شود که به‌طور قطع مخاطبان شریعت محمدی به عالی‌ترین مراتب تهییج و استعداد انسانی دست یافته بودند (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۵۳؛ صدرالمآلهین، ۱۳۷۰، ص ۴۲۴؛ مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۰؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴؛ مصباح، ۱۳۷۶، ج ۴-۵، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۰۵؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸-۲۱۱ و ص ۲۲۳ و ص ۲۴۳).

۳. راه‌های اثبات خاتمیت و ارتباط و تلازم آن با جامعیت دین

پس از توضیح مختصر درباره «سبب تعدد و تجدد شریعت‌ها» و «فلسفه خاتمیت»، اکنون نوبت بحث اصلی این نوشتار، یعنی بررسی و تبیین تلازم دو مقوله مهم جامعیت دین و ختم نبوت تشریحی است. گفتنی است برای اثبات خاتمیت و ارتباط و تلازم آن با جامعیت دین، به سه طریق می‌توان عمل کرد که البته طریق نخست، ناظر بر ختم نبوت به‌معنای مطلق (تشریحی و تبلیغی) بوده؛ لیکن طریق دوم و سوم، تنها ناظر بر ختم نبوت تشریحی است:

۱. مراجعه به نصوص دینی (آیات و روایات) که به‌صراحت یا به‌تلویح (دلالت تضمنی یا التزامی) بر خاتمیت و جامعیت دین دلالت دارد.
۲. بررسی آموزه اكمال دین. اگرچه بررسی این آموزه نیز مشمول مراجعه به نصوص دینی است، ولیکن با عنایت به این ادعا که با پذیرش اصل کمال (و جامعیت) دین می‌توان خاتمیت را اثبات و استنتاج کرد، آموزه یادشده به‌طور مستقل طرح و بررسی می‌شود.

۳. بررسی یک‌یک آموزه‌های قرآن و اثبات کمال آنها. این مورد خود به دو بخش قابل انقسام است:

- الف. اثبات کمال آموزه‌های فراطبیعی؛ همچون آموزه توحید، معاد و...؛
- ب. اثبات کمال آموزه‌های مورد عنایت قرآن در باب نظام اخلاقی، نظام خانواده، نظام اجتماعی، نظام سیاسی، نظام حکومتی و... (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

پرواضح است که اثبات کمال آموزه‌های فراطبیعی و نیز آموزه‌های مورد عنایت قرآن در باب نظام‌های یادشده به‌معنای اثبات فراگیری و اشتغال دین بر اصول، قواعد و آموزه‌هایی خواهد بود که با اتکالی به آنها می‌توان به پاسخ نیازهای مادی و معنوی انسان دست یافت.

با عنایت به اینکه تأکید اصلی نوشتار حاضر در تبیین ارتباط و تلازم موجود بین خاتمیت و جامعیت دین، بررسی واکاوی آموزه اكمال دین است، از سه رهیافت اشاره شده، تنها به این رهیافت بسنده می‌گردد.

۴. اِکمال دین و خاتمیت تشریحی

تنها آیه‌ای که به‌روشنی و وضوح بر اِکمال دین و جامعیت آن از یک سو، و تلازم بین کمال و خاتمیت از سوی دیگر دلالت دارد، این آیه است:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ امروز دینتان را برای شما کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین شما پسندیدم.

علامه طباطبائی پس از یادکرد این نکته که دو واژه «اِکمال» و «اِتمام» معنایی نزدیک به هم دارند، برای شناساندن بهتر معنای دو واژه مزبور در ذیل تعریف *راغب/اصفهانی*، تعریف دیگری ارائه می‌دهد. حال برای فهم بهتر معنای کمال و تمامیت دین، هر دو تعریف بررسی می‌شود.

۴-۱. تعریف کمال و تمامیت شیء از منظر *راغب/اصفهانی*

راغب/اصفهانی در تعریف «کمال شیء و تمامیت آن» می‌نویسد: کمال هر چیزی عبارت از این است که غرض از آن چیز حاصل بشود (*راغب/اصفهانی*، ۱۳۸۷، ص ۷۲۶). تمام بودن هر چیز، منتهی شدن آن به حدی است که دیگر احتیاج به چیزی خارج از خود نداشته باشد؛ به خلاف ناقص، که محتاج به چیزی خارج از ذات خود است تا آن را تمام کند (همان، ص ۱۶۸).

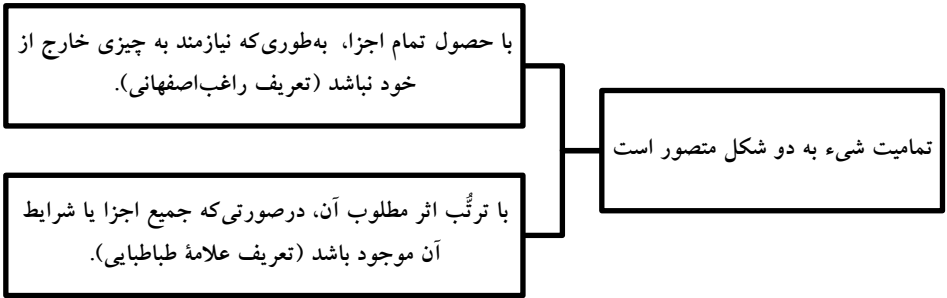
۴-۲. تعریف کمال و تمامیت شیء از منظر علامه طباطبائی

تعریف پیشنهادی علامه برای تشخیص کمال و تمامیت اشیا را می‌توان «تعریف بر اساس ترتب آثار شیء» نام نهاد. ایشان آثار اشیا را دو نوع می‌داند:

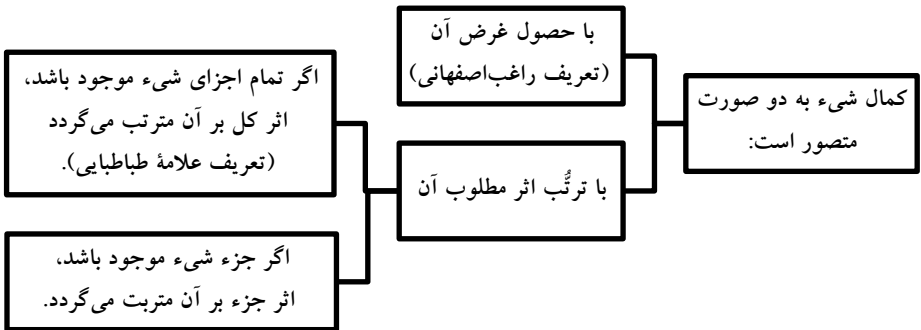
نوعی از آثار، تنها هنگام فراهم آمدن تمام اجزا یا شرایط چیزی بر آن چیز مترتب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر بخشی از آن اجزا یا شرایط مفقود شود، اثر مورد نظر، بر آن چیز مترتب نمی‌گردد؛ مثل «تمامیت کلمه پروردگار» که با وجود صدق و یکنواختی، فرض درست و قابل قبولی دارد (تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً). اشیا با این نحوه ترتب آثار بر آنها موصوف به تمامیت می‌شوند. ترتب نوع دیگر از آثار، متوقف بر حصول و فراهم آمدن تمام اجزای چیزی نیست؛ بلکه اثر مجموع اجزا، مانند مجموع آثار تک‌تک اجزاست؛ یعنی هر یک از اجزا به‌تنهایی و نیز مجموعه اجزا به‌عنوان یک کل، اثر مطلوب و مورد نظر خود را دارد؛ مانند روزه ماه رمضان که اگر یک روز روزه گرفته شود، اثر یک روز را دارد و اگر سی روز روزه گرفته شود، اثر سی روز را دارد. اشیا با این نحوه ترتب آثار بر آنها، موصوف به کمال می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۷۹؛ برای آشنایی با دیگر مفسران هم‌راهِ با مرحوم علامه در تعریف یادشده، رک: موسوی سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱۰، ص ۳۵۵-۳۵۶).

بنابراین، بر اساس دو تعریف یادشده از *راغب/اصفهانی* و علامه طباطبائی، هر یک از «تمامیت» و «کمال» به دو گونه متصور است که به اختصار در دو نمودار ذیل ذکر می‌شود:

نمودار ۱. تعریف تمامیت از منظر راغب اصفهانی و طباطبایی



نمودار ۲. تعریف کمال از منظر راغب اصفهانی و طباطبایی



۳-۴. برآیند دو تعریف مزبور در تبیین آیه مورد بحث

به نظر می‌رسد دو تعریف ارائه شده از واژگان «تمام» و «کمال»، قابل ارجاع به یکدیگرند و هیچ گونه تنافی و تضادی بین آنها نیست. با عنایت به دو تعریف یادشده، نتیجه‌ای که می‌توان در تبیین آیه مورد بحث گرفت، بدین قرار است که «دین» بنا به فرض، یک مجموعه و کلّ ذواجز است که در یک طرف مجموعه، دیگر اجزا به عنوان معارف و احکام تشریح شده قرار دارد و در طرف دیگر آن، فریضه ولایت که روز غدیر خم به آن افزوده شده است. به سخن دیگر، به مجموعه معارف و احکام تشریح شده دین به عنوان اجزای یک کلّ، از دو منظر می‌توان نگریست:

نخست، پس از تشریح فریضه ولایت؛

دوم، پیش از تشریح فریضه ولایت.

از منظر نخست، اثر مطلوب و مورد انتظار از دین، بر مجموعه آن به عنوان یک کلّ ذواجز مترتب می‌گردد و از منظر دوم، اثر مطلوب و مورد توقع از دین، بر سایر اجزای آن، بدون لحاظ کلّ مترتب می‌شود؛ زیرا بنا به فرض، هنوز فریضه ولایت تشریح نشده است تا مجموعه دین به مثابه یک کلّ لحاظ شود. البته به همین نسبت - بدون تشریح و انضمام فریضه ولایت - نیز غرض از مجموعه معارف و احکام تشریح شده حاصل است؛ زیرا پیامبر ﷺ در

قید حیات است و در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... حضور فعال دارد. بنابراین اشکال برخی مبنی بر اینکه قبل از تشریح فریضه ولایت، دین ناقص بوده و پیامبر ﷺ قسمت زیادی از عمر شریف خود را با دین ناقص سپری کرده است، وارد نخواهد بود (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶ جزء ۱۱، ص ۱۴۰)؛ زیرا با عنایت به نکات پیش گفته، به‌رغم عدم تشریح فریضه ولایت، هم‌غرض از معارف و احکام تشریح شده حاصل است و هم‌اثر مطلوب و مورد توقع از دین، بر آن مقدار تشریح شده مترتب می‌گردد؛ چون بنا به فرض، پیامبر ﷺ در قید حیات بودند که روح ولایت الهی و ولایت شخص رسول خدا ﷺ در همه عرصه‌های زندگی بشر آن دوران دمیده شد و سریان یافت؛ لیکن با تشریح حکم جدید، یعنی فریضه ولایت، اتفاقی که افتاد، این بود که به مجموعه معارف و احکام تشریح شده، یک چیز - به‌مثابه اساس، محور و نقطه اتکای آن - افزوده شد و دین از اتکا بر قیّم و حامل شخصی به اتکا بر قیّم و حامل نوعی که شخص پیامبر ﷺ متکفل بیان مصادیق آن است، ارتقا یافت (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۷۶) و از وابستگی به فرد و شخصیت حقیقی خارج شد و به شخصیت نوعی و حقوقی اتکا کرد. به سخن دیگر، از ویژگی ظهور و حدوث، به ویژگی بقا و دوام متحول شد و به عالی‌ترین مرتبه کمال دست یافت (ر.ک: همان، ص ۱۷۷)؛ اما «نعمت»، یک امر معنوی واحد است که گویا ناقص و فاقد اثر بوده است؛ پس با تشریح فریضه ولایت، به تمامیت خود رسید و اثر مورد توقع از آن بر آن مترتب شد.

حاصل آنکه در «کمال»، اجزا و مقدار شیء بما هو اجزائاً و مقدار (جزئاً یا کلاً) لحاظ می‌گردد؛ یعنی اگر «جزء» موجود باشد، اثر مربوط به جزء مترتب می‌شود؛ و اگر «کل» موجود باشد، اثر مربوط به کل مترتب می‌گردد و در هر دو فرض، غرض متناسب با آن فرض موجود است. بنابراین می‌توان گفت که جزء یا کل، واجد کمال است؛ لذا علامه طباطبائی در توضیح جمله «اکملت لکم دینکم» می‌نویسد: مقصود از دین، مجموع معارف و احکام تشریح شده‌ای است که امروز (روز غدیر خم) یک چیز (فریضه ولایت) به آن افزوده شده است (همان، ج ۵، ص ۱۸۰).

اما در «تمام»، اجزای یک شیء به‌مثابه یک امر معنوی واحد لحاظ می‌شود؛ در نتیجه، در فرض عدم تشریح فریضه ولایت، گویا نعمت الهی هنوز ناقص و فاقد اثر است و به تمامیت خود نرسیده؛ زیرا «امر معنوی واحد» محقق نشده، اگرچه نسبت به مقدار عینیت یافته، اثر لازم آن مترتب است؛ چنان‌که پیش از تشریح حکم ولایت و انقطاع وحی، نعمت به‌واسطه فراهم بودن ولایت الهی و ولایت رسول الله ﷺ محقق شده، ولیکن به تمامیت خود نرسیده بود؛ لذا علامه در توضیح جمله «و اتممت علیکم نعمتی» چنین می‌نگارد: و چون «نعمت» یک امر معنوی [واحد] است، گویا [پیش از تشریح فریضه ولایت] ناقص و فاقد اثر است؛ بنابراین، [پس از تشریح فریضه ولایت] به تمامیت رسید و اثر مورد انتظار از آن، بر آن مترتب گردید (همان، ج ۵، ص ۱۸۰).

علامه در جمع‌بندی نهایی معنای آیه، ضمن تأکید بر نکات گذشته، چهار نکته اساسی را بیان می‌فرماید. از این رو به دلیل اهمیت موضوع، گفتار ایشان عیناً ذکر می‌شود. وی می‌نویسد:

پس حاصل معنای آیه مورد بحث این شد: امروز - روز ناامید شدن کفار از دین شما - مجموع معارف و احکام دینی نازل شده بر شما را با «حکم ولایت» برایتان کامل کردم و نعمت خود را که همان نعمت

ولایت، یعنی اداره امور دین و تدبیر الهی آن است، بر شما تمام نمودم؛ چون این تدبیر تا پیش از امروز با ولایت خدا و رسول صورت می‌گرفت، ومعلوم است که ولایت رسول تا روزی می‌تواند ادامه داشته باشد که رسول در قید حیات باشد، و وحی خداوند همچنان بر وی نازل شود، و اما بعد از ارتحال رسول و انقطاع وحی، دیگر رسولی در بین مردم نیست تا از دین خداوند حمایت نموده، دشمنان آن را دفع کند؛ پس بر خداوند واجب است که برای ادامه تدبیر خود فردی را نصب کند، و آن فرد، همان ولی امر بعد از رسول و قیّم بر امور دین و امت اوست. بنابراین ولایت که یکی از احکام تشریح شده است، تا قبل از امروز (روز غدیرخُم) ناقص و به حد تمام نرسیده بود؛ [اما] امروز با نصب ولی امر، بعد از رسول خدا تمام شد (همان، ج ۵، ص ۱۸۱).

چنان‌که گفته شد، گفتار مزبور جمع‌بندی و تأکیدی است بر آنچه تاکنون از قول علامه در توضیح آیه مورد بحث بیان شد؛ ولیکن به دلیل تبیین روشن‌تر سخن ایشان، یادآوری این نکته ضروری است که گفتار مزبور واجد چهار ویژگی اساسی برای فهم آیه اِکمال است، که عبارتند از:

الف. بیان عامل یأس کفار؛

ب. اِکمال دین با تشریح حکم ولایت؛

ج. اِتمام نعمت و مساوق بودن آن با فریضة ولایت؛

د. تلازم هر یک از اِکمال دین و اِتمام نعمت با بحث جامعیت و خاتمیت.

اینک به اختصار در باب هر یک از ویژگی‌های مزبور نکاتی طرح می‌شود.

۱-۳-۴. عامل یأس کفار

مردم علامه در تبیین عامل یأس و ناامیدی کفار می‌نویسد: «یأس آنان تنها زمانی محقق می‌گردد که خداوند برای پیامبر ﷺ جانشین و قائم‌مقامی نصب نماید و دین از مرحله قائم بودن به فرد و شخصیت حقیقی گذر نموده، به مرحله اتکای به شخصیت حقوقی نائل آید؛ و این در واقع اِکمال دین به تحول یافتن آن از ویژگی حدوث به ویژگی بقا و اِتمام نعمت ولایت می‌باشد» (همان، ج ۵، ص ۱۷۶).

عموم مفسران، همچون علامه طباطبائی، علت یأس و ناامیدی کفار را کامل شدن دین دانسته‌اند. یکی از مفسران معاصر در این زمینه می‌نویسد: «منظور از «الیوم» در هر دو قسمت آیه، یک روز بوده، جمله دوم «الیوم اکملت...»، دلیل جمله اول «الیوم یس...» است؛ یعنی علت ناامیدی کافران از این دین، کامل شدن آن است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۵۹۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱۰، ص ۳۵۵).

۲-۳-۴. اِکمال دین با تشریح فریضة ولایت

علامه در تبیین مراد خداوند از اِکمال دین می‌فرماید: منظور خداوند این است که امروز (روز غدیرخُم) برای شما مجموع معارف دینی و احکام تشریح شده را با تشریح حکم ولایت به کمال رساندم (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۸۱). بنابراین، معنای اِکمال دین، کامل کردن آن از حیث تشریح فرایض و واجبات است؛ به گونه‌ای که بعد از نزول این آیه، دیگر هیچ فریضه و واجبی تشریح نگردید. به سخن دیگر، معنای اِکمال دین، ارتقا و رساندن آن به

عالی‌ترین مدارج ترقی است؛ به‌گونه‌ای که بعد از رسیدن به قلّه کمال، هرگز نقصان نپذیرد: «لایقبل الانتقاص بعد الازیاد» (همان، ص ۲۰۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱۰، ص ۳۵۵).

همان‌گونه که از توضیحات فوق بر می‌آید؛ کمال دین، مُسَاقِق با جامعیت آن و بِالطَّعِجِ مستلزم خاتمیت پیامبری است. مُسَاقِق و تلازم هر یک از «کمال و جامعیت»، و «جامعیت و خاتمیت» - به ترتیب - بدین گونه است که باور داشته باشیم کامل شدن یک چیز (مجموعه معارف و احکامی که دین مشتمل بر آنهاست)، مُسَاقِق با جامع بودن آن است؛ همچنین جامعیت آن (دین)، مستلزم خاتمیت پیامبری و شریعت (نبوت تشریعی) است؛ زیرا اگر فرض تحقق معارف و احکام کامل تر و جامع‌تری امکان‌پذیر باشد، پایان بخشیدن به چنین معارف و احکامی با فرض وجود قابلیت آن در افراد بشر، نشانه اِمسَاقِ فیض و خودداری از اعطای کمال است که با حکمت الهی منافات خواهد داشت (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

یادکرد این مهم خالی از لطف نیست که یکی از مفسران معاصر، ضمن پذیرش تلازم جامعیت دین و ختم نبوت تشریعی (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۴؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۶۳)، بر این باور است که برتری و کمال وجودی پیامبر اعظم ﷺ - به‌عنوان انسان کامل - نیز به نوبه خود، مستلزم تأخر و خاتمیت زمانی در قوس نزول و خاتمیت رُتبی در قوس صعود است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۲۳-۲۴؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۸۹؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵).

۳-۳-۴. تبیین تلازم بین خاتمیت و جامعیت دین از منظر آیت‌الله جوادی‌آملی

مفسر بزرگ قرآن، آیت‌الله جوادی‌آملی نیز همچون استاد خود علامه طباطبائی، بر این باور است که «خاتمیت و کمال [دین] دو امر متلازم‌اند؛ یعنی ممکن نیست که دین و آیینی خود را خاتم ادیان بداند و داعیه کمال نداشته باشد. از سوی دیگر، اگر دینی داعیه کمال داشت، بی‌شک خود را به‌عنوان دین خاتم معرفی خواهد کرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ص ۶۳). بنابراین با استفاده از تلازم بین خاتمیت و کامل بودن نیز می‌توان اخبار نبی ﷺ به یکی از این دو را دلیل بر دیگری گرفت (همان، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶). قرآن کریم برای تفهیم تلازم میان خاتمیت و کمال مطلق، گاه از کامل بودن دین اسلام خبر می‌دهد و گاه خاتمیت آن را اعلام می‌کند. درباره کامل بودن دین اسلام می‌فرماید: «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِینًا...» (مائده: ۳) و درباره خاتمیت اسلام می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِن رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ...» (احزاب: ۴۰؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

تحلیل تلازم یادشده، به‌گونه دیگری نیز امکان‌پذیر است و آن اینکه اثبات و نفی هر یک از متلازمین، مستلزم اثبات و نفی آن دیگری است؛ به این معنا که، از ثبوت هر یک از «جامعیت» و «خاتمیت»، ثبوت آن دیگری لازم می‌آید؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که دین، جامع و کامل است، ولی به قلّه سِتْرُگ و رفیع خاتمیت نائل نگردیده باشد؛ چنان که نمی‌توان پذیرفت که دین، خاتم بوده باشد، ولی واجد جامعیت و کمال نباشد. همچنین از نفی و عدم ثبوت هر یک از «جامعیت» و «خاتمیت»، نفی و عدم ثبوت آن دیگری لازم می‌آید؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که دین در فرض عدم جامعیت و کمال، خاتم بوده باشد؛ چنان که نمی‌توان پذیرفت دین در فرض عدم خاتمیت، واجد ویژگی

جامعیت و کمال باشد. پس به‌طور قطع می‌توان گفت، از اثبات و نفی هر یک از متلازمین، اثبات و نفی آن دیگری لازم می‌آید (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۴).

بنابراین، از کمال و جامعیت شریعت می‌توان بر خاتمیت آن استدلال کرد؛ چنان‌که از خاتمیت شریعت نیز می‌توان کمال و جامعیت آن را نتیجه گرفت. حاصل آنکه، مُساوقت «کمال و جامعیت»، و تلازم بین «جامعیت و خاتمیت» را می‌توان در قالب دو قیاس اقترانی شکل اول چنین صورت‌بندی کرد:

قیاس نخست

جامعیت دین، مُساوق با کمال آن است؛
 هر امر مُساوق با کمال دین، مستلزم ختم نبوت تشریحی است؛
 جامعیت دین، مستلزم ختم نبوت تشریحی است.

قیاس دوم

ختم نبوت تشریحی، مستلزم کمال دین است؛
 هر دین کاملی، مُساوق با جامعیت آن است؛
 ختم نبوت تشریحی، مستلزم جامعیت دین است.

۳-۴. اتمام دین و مُساوق بودن آن با فریضه ولایت

همان‌طور که گفته شد، دو واژه «کمال» و «اتمام» معنایی نزدیک به هم دارند و در آیه مورد بحث، مُساوق یکدیگرند. همچنین بیان گردید که در «کمال»، اجزا و مقدار شیء بما هو اجزا و مقدار لحاظ می‌گردد؛ ولی در اتمام، به اجزا و مقدار بما هو امر معنوی واحد نگریسته می‌شود؛ لذا مرحوم علامه در تبیین مراد از اتمام دین و اتمام نعمت می‌فرماید: مقصود از «کمال دین»، مجموعه معارف و احکام تشریح‌شده‌ای است که روز غدیر خُم چیزی به آن افزوده شده و مراد از «اتمام نعمت»، امر معنوی واحدی است که گویا ناقص و فاقد اثر بوده، ولیکن با تشریح فریضه ولایت، به تمامیت خود رسید. ایشان همچنین در جمع‌بندی معنای آیه، از قول خداوند می‌نویسد: امروز با تشریح فریضه ولایت، مجموع معارف دینی نازل شده بر شما را کامل کردم و نعمتم را که همان نعمت «ولایت» [در مراتب طولی آن] است، برای شما به اتمام رساندم (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۸۰-۱۸۱).

همان‌گونه که از مضمون آیه مورد بحث به‌روشنی برمی‌آید، هر یک از اتمام دین و اتمام نعمت - در این آیه - مُساوق با دیگری است؛ زیرا اتمام دین با تشریح ولایت، و اتمام نعمت نیز با آن عینیت می‌یابد و محقق می‌شود. بنابراین، مصداق عینی هر یک از این دو، تنها با مؤلفه محوری و بی‌بدیل «ولایت» قابل تصور خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که اگر عنصر ولایت در میان نباشد، نه اتمام دین محقق می‌شود و نه اتمام نعمت.

حاصل آنکه مُساوقت هر یک از «کمال دین» و «اتمام نعمت»، در قالب قیاس اقترانی شکل اول چنین صورت‌بندی می‌گردد:

إكمال دین، افزودن فریضه و ولایت به مجموعه معارف دین است؛

افزوده شدن فریضه و ولایت به مجموعه معارف دین، اتمام نعمت است؛

إكمال دین، اتمام نعمت است.

همچنین رابطه «اتمام نعمت» و «ولایت» را نیز می‌توان در قالب قیاس اقترانی شکل اول چنین صورت‌بندی کرد:

اتمام نعمت در آیه إكمال، ولایت الهی است؛

ولایت الهی در آیه إكمال، تدبیر خداوند یا پیامبر ﷺ یا اولوالامر بر شئون بندگان است؛

اتمام نعمت در آیه إكمال، تدبیر خداوند یا پیامبر ﷺ یا اولوالامر بر شئون بندگان است.

ولایت الهی نیز تا زمانی که پیامبر ﷺ در قید حیات بود و وحی نازل می‌شد، همان ولایت خداوند و پیامبر او

بود؛ لیکن با عنایت به ارتحال رسول خدا ﷺ و پیوستن او به ملکوت اعلی، و انقطاع و باز ایستادن وحی از نزول،

خداوند بر خود فرض دانست که با نصب جانشین برای پیامبر ﷺ، إكمال دین و اتمام نعمت را محقق کند و این

عینیت و تحقق ولایت در بستر جامعه و برپایی خیمه کمال دین و تمامیت نعمت بر استوانه بی‌بدیل ولایت، همان

رزم و راز رضایتمندی خداوند از تشریح دین اسلام و توحید است.

نتیجه و برآیند نکات مزبور این است که قرآن از رهگذر آیه إكمال دین، بر کمال یافتن دین و تمامیت نعمت

الهی تصریح نموده، بر این باور تأکید می‌کند که تشریح فریضه و ولایت - در فرض انقطاع وحی و ختم نبوت - مانع

هرگونه رخنه و شکاف در سد مستحکم کمال و جامعیت دین می‌شود.

بنابراین، اتمام نعمت الهی به‌مثابه تمامیت و کمال دینی است که مشتمل بر آموزه ولایت است؛ و از این حیث،

بین تمامیت و کمال این دین آسمانی و جامعیت آن، مساومت، و بالطبع بین تمامیت و ختم نبوت رابطه تلازم وجود

دارد. این مساومت و تلازم را می‌توان در قالب دو قیاس اقترانی شکل اول، چنین صورت‌بندی کرد:

قیاس نخست

تمامیت مجموعه معارف و احکام دین، مساوق با جامعیت آن است؛

هر امر مساوق با جامعیت دین، مستلزم خاتمیت (ختم نبوت تشریحی) است؛

تمامیت مجموعه معارف و احکام دین، مستلزم خاتمیت (ختم نبوت تشریحی) است.

قیاس دوم

خاتمیت (ختم نبوت تشریحی)، مستلزم جامعیت دین است؛

هر دین جامعی، مساوق با تمامیت مجموعه معارف و احکام آن است؛

خاتمیت (ختم نبوت تشریحی)، مستلزم تمامیت مجموعه معارف و احکام آن است.

در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که ویژگی چهارم آیه إكمال، با عنایت به گفتار نقل شده از مرحوم

علامه، مساومت هر یک از إكمال دین و اتمام نعمت با بحث جامعیت دین، و تلازم آن دو با خاتمیت پیامبری و

شریعت است؛ که از نکات پیش گفته به‌خوبی قابل دریافت است و لذا نیاز به تکرار ندارد.

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله انعکاس یافته، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. مدلول صریح آیهٔ اِکمال، کامل شدن مجموعهٔ معارف و احکام دین، با تشریح حکم ولایت است.
۲. اِکمال دین، مُسَاقِ با اِتمام نعمت است؛ زیرا هر یک از اِکمال دین و اتمام نعمت، با تشریح حکم ولایت محقق می‌شود و عینیت می‌یابد؛ و این هر دو، مُسَاقِ با جامعیت دین است. به سخن دیگر، دین با عنایت به کامل شدنش به‌واسطهٔ تشریح حکم ولایت و تمامیت نعمت، از ویژگی جامعیت برخوردار می‌گردد.
۳. مراد از «دین» در آیهٔ اِکمال، مجموعهٔ معارف، شرایع و قوانینی است که فریضهٔ ولایت به آن افزوده شده است.
۴. بین دو مقولهٔ جامعیت دین از یک سو، و خاتمیت (ختم نبوت تشریحی) از سوی دیگر، تلازم وجود دارد.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶، *سیرهٔ رسول اکرم در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه*، چ سوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۵، *پیامبر رحمت*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *وحی و نبوت در قرآن*، چ چهارم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۷۸، *تشریح در آینهٔ معرفت*، چ دوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۲، *تسمیم ولایت*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۰، *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، چ نهم، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، آرایه.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم.
- _____، ۱۳۸۹، *جامعیت و کمال دین*، چ سوم، تهران، کانون اندیشه جوان.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۷ق، *الالهیات علی هدی کتاب السنه والعقل*، چ چهارم، قم، اعتماد.
- صدرالمتألهین، ۱۳۷۰، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۱۴۰۳ق، چ پنجم، بیروت، اعلمی.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، تهران، دارالکتب العلمیه.
- قدرقدان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۷، *آیین خاتم*، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن (راه و راهنما شناسی)*، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۶۸، *تشنش مقاله*، تهران، صدرا.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۳۱ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چ سوم، قم، دارالتفسیر.